

پژوهشی فقهی در حلّیت ذبائح اهل کتاب با تأکید بر آیات قرآن

سیدرضی قادری*

چکیده

تردیدی نیست که یکی از مسائل مهم و مورد ابتلای جامعه امروزی ما مسأله ذبائح اهل کتاب است که دارای ثمرات علمی و عملی فراوانی است. البته مراد ذبائحتی است که اهل کتاب، مطابق با شرایط اسلام ذبح کرده باشند. از آنجا که امروزه، ارتباطات و مسافرتها و معاملات، وسعت و کثرت بیشتری پیدا کرده، اهمیت این بحث، مضاعف جلوه می‌کند. نگارنده با استقصاء کامل در اقوال فقهاء؛ اعم از قدماء، متأخرین و معاصرین به این نتیجه رسیده که اجماع و تسلمی در حرمت ذبائح اهل کتاب وجود ندارد. دلیل عمده، برخی از آیات الهی است که مهم‌ترین آن آیه ۱۲۱ سوره انعام و آیه ۵ سوره مائده است که آیه اولی دلالت بر وجوب تسمیه می‌کند و هیچ دلالتی بر شرطیت اسلام در ذابح ندارد و آیه دوم هم دلالت بر حلّیت طعام اهل کتاب از جمله ذبائح آنها می‌کند. در کنار این آیات، روایات متعددی نیز وارد شده که در این بحث، مورد توجه قرار گرفته است. همچنین شواهد و قرائن متعددی نیز بر این حلّیت اقامه شده است که این قول را از متانت و حقانیت برخوردار می‌کند. لازم به ذکر است قدر متیقن از اهل کتاب در این بحث، یهود و نصاری است؛ هر چند برخی از فقهاء مجوس را نیز شامل این حکم دانسته‌اند.

واژگان کلیدی

ذبح، اهل کتاب، اسلام، ذابح، ذبیحه.

دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷

* سطح چهار و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (ghaderi1@chmail.ir).

مقدمه

فقه، تئوری ادارهٔ انسان و جامعه است و برنامه زندگی انسان را از گهواره تا گور تنظیم می‌کند. بدون تردید حضوری چنین جدی و فراگیر برای کمتر دانشی از دانش‌های اسلامی و انسانی می‌توان سراغ گرفت. بر اساس همین نکته است که اهمیت مباحث فقهی و ژرف‌نگری حول مسائل آن بسیار ضروری می‌نماید.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که فقه شیعه در طول تاریخ، همیشه از حاکمیت و ادارهٔ جامعه دور نگه‌داشته شده است. اعجاب و اعجاز قضیه در این است که فقهای عظیم الشان به‌دنبال این انزوا و دوری ناخواسته مباحث فقهی را بسیار ژرف و عمیق و آن هم با گستردگی در تمامی ابواب فقهی با تکیه بر منابع اصیل اسلامی بررسی کرده و به تدوین کتب ارزشمندی دست یازیده‌اند. لکن در جامعه امروزی که ارتباطات در رفت و آمدها وسعت و کثرت بیشتری پیدا کرده لازم می‌نماید هر یک از مباحث فقهی با تبعی کامل و واسع مورد مذاقه قرار گرفته تا جامعه و جهان امروزی نیز از این تحقیقات فقهی بهره‌مند شوند. یکی از مسائل مورد ابتلاء که در این سفرهای خارجی و نیز در واردات ذبائح کشورهای بیگانه بسیار مهم جلوه می‌کند حلیت یا حرمت ذبائح اهل کتاب است. نگارنده با استقصاء در اقوال قدماء، متأخرین و معاصرین از فقهاء به‌ویژه در اقوال قدماء که برای تحصیل شهرت یا اجماع به آنها مراجعه می‌شود و با بررسی کامل در ادلهٔ فقهی مسأله به ویژه در آیات الهی و نیز روایات معصومین علیهم‌السلام به این نتیجه رسیده که قول به حلیت ذبائح اهل کتاب از قوت و متانت بیشتری برخوردار است و با آیات الهی سازگار است؛ البته با این قید که مطابق شریعت اسلامی ذبح شود. مراد از حلیت ذبائح اهل کتاب آن است که مسلمان بودن در ذبح، شرط نیست و اینکه اهل کتاب بودن، مانع از حلیت نیست.

بررسی نظرات در مسأله

قبل از آنکه به بررسی مسأله «شرطیت اسلام در ذابح» پردازیم ضروری است این نکته را متذکر شویم که در مباحث فقهی لازم است هر محققى توجه کامل و دقیق به کلمات فقهاء داشته باشد؛ زیرا توجه به کلمات و عبارات آنان از چند جهت، قابل توجه است:

اولاً: با مراجعه به کلمات فقهاء خصوصاً قدماء، تسالم‌ها، اجماعات و شهرتهای قوی

مشخص می‌شود که ممکن است موجب علم یا اطمینان به حکم شرعی شود (شیری زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱۴، ص ۸۶).

ثانیاً: با تتبع در کلمات فقهاء ممکن است حجت یا سندی، نفی یا اثبات گردد. بر این اساس که اعراض فقهاء یا عمل آنها نسبت به روایت و یا فتوایی مشخص می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

ثالثاً: با مراجعه به کلمات فقهاء ممکن است استظهار فقیه از آیه یا روایتی تقویت و یا حتی ایجاد شود؛ زیرا فقهاء فهم خود را از ادله تشریح می‌کنند که بسیار قابل استفاده است (همان).

دیدگاه‌های قداماء

اولین فقیه شیعی که متذکر این مسأله شده «ابن ابی عقیل عمانی» است که صریحاً فتوی به حلیت ذبایح اهل کتاب داده و می‌فرماید: «لا باس بصید الیهود و النصراری و ذبائحم»؛ شکار و ذبح یهودیان و مسیحیان هیچ اشکالی بر آن نیست (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۹۶). ابن جنید اسکافی، هم حکم به حلیت ذبایح اهل کتاب دارد، ولی می‌فرماید: «کراهت دارد» (همان).

شیخ صدوق، در کتاب «المقنع» می‌فرماید: «لأ تاكل ذبیحة الیهودی و النصرانی و المجوسی الا اذا سمعتهم ینذرون الله علیها فاذا ذکر اسم الله فلا بأس بأكلها» (صدوق، ۱۴۰۱ق، ص ۴۱۰)؛ کشتار یهودیان و مسیحیان و مجوسیان را نخور، مگر اینکه بشنوید اسم خدا بر ذبائحشان برده باشند. پس اگر اسم خدا را برده‌اند اشکال در ذبح و اکل آن نیست. از عبارت شیخ صدوق استفاده می‌شود که اسلام را شرط در حلیت ذبح نمی‌داند، بلکه ملاک، بردن اسم خداوند هنگام ذبح است که اگر این شرط را اهل کتاب مراعات کنند، حلیت بر ذبح آنها جاری است. به تعبیر دیگر اهل کتاب بودن را مانع برای حلیت ذبایح نمی‌داند. شیخ صدوق در کتاب فقهی دیگر خود «الهدایة» نیز همین عبارت را متذکر می‌شود (صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۱).

شیخ مفید نیز می‌فرماید: «از آنجا که یهودیان و مسیحیان و صابئین، تسمیه هنگام ذبح را نه واجب می‌دانند و نه مستحب، پس نام خدا را نمی‌برند. لذا ذبایح آنها حرام است» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۷۹).

بنابراین، شیخ مفید هم اهل کتاب بودن را مانع برای ذابح بودن نمی‌داند، بلکه آنچه را شرط در ذبح می‌داند «تسمیه» است.

سید مرتضی علم الهدی نیز می‌گوید: «و مما انفردت به الامامية ان ذبائح اهل کتاب محرمة دليلنا الاجماع و قوله تعالى: ﴿و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه لفسق﴾» (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۸)؛ از مسائلی که تنها امامیه به آن فتوی داده‌اند حرمت ذبائح اهل کتاب است. دلیل ما اجماع و آیه قرآن است.

سپس سید مرتضی، استدلال بر حرمت می‌کند به اینکه چون اهل کتاب هنگام ذبح، توجهی به اسم خداوند نداشته و معرفتی به خداوند در این باب ندارند، پس ذبائح آنها حرام است (همان). شیخ طوسی، اولین فقیه شیعی در بین قدماست که صریحاً در کتاب «النهاية» فتوی به حرمت ذبائح اهل کتاب داده و می‌فرماید:

«لا يجوز ان يتولاها غير المسلمين فمتى تولاها اجناس الكفار يهودياً كان او نصرانياً او مجوسياً سمى او لم يسم فلا يجوز اكل ذبيحه» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۰)؛ جایز نیست غیر مسلمان، عهده دار ذبح شود. هرگاه فردی از اجناس کافران عهده‌دار ذبح شود؛ خواه یهودی یا نصرانی یا مجوسی باشد اسم خداوند را هنگام ذبح ببرد یا نبرد خوردن آن ذبیحه جایز نیست.

با این حال هر چند در کتاب النهایه با صراحت حکم به حرمت ذبیحه اهل کتاب داده، لکن در کتاب «الخلاف» می‌فرماید: «محققین از فقهای شیعه حکم به حرمت ذبائح اهل کتاب داده‌اند، ولی عده‌ای قائل به حلیت آن شده‌اند». سپس در استدلال به حرمت می‌فرماید: «چون اهل کتاب در حین ذبح، اسم خدا را نمی‌برند؛ چرا که عارف بالله هنگام ذبح نیستند، لذا ذبائح آنها حرام است» (طوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۴۹).

ابن حمزه نیز می‌فرماید: «والذابح یحب ان یکون مومنأ او فی حکمه»؛ ذابح واجب است شیعه یا کسی باشد که در حکم شیعه است» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۹).

قاضی ابن براج که شاگرد شیخ طوسی است صریحاً می‌نویسد: «لا يجوز ان يتولى الذبح الا من كان مسلماً من اهل الحق» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۹).

همچنین ابن زهره می‌فرماید: «ذبائح اهل کتاب، حلال نیست؛ چون اینها نام خدا را هنگام ذبح نمی‌برند» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۷).

ابن ادریس هم در «سرائر» همین عبارت را دارد (حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۰۵).
 محقق حلی که آخر القدمات است، در کتاب «شرائع» آورده است: «اما الذابیح فی شرط فیه الاسلام او حکمه و فی الکتابی روایتان اشهرهما المنع» (حلی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۲۰۴).
 وی همین مطلب را در «مختصر النافع» دارد (حلی، بی تا، ص ۵۹). محقق با آنکه در ابتدا اسلام را شرط در ذبح می‌داند، لکن در مورد ذبح اهل کتاب می‌فرماید: «قول اشهر بر حرمت و منع آن است»؛ همانطور که برخی از فقهاء فرموده‌اند: «مراد از اشهر؛ هم شهرت روایی است و هم شهرت فتوایی» (طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۸۴).
 با بررسی اقوال فقهای متقدم، مشخص می‌شود که حرمت ذبائح اهل کتاب، نه تنها در نزد قدمات از تسلّم یا اجماع برخوردار نیست، بلکه حتی از شهرت قوی نیز برخوردار نیست و بلکه این حرمت همانطور که مرحوم محقق گفته است، مورد اختلاف بوده؛ به گونه‌ای که روایت اشهر با حرمت است. البته برخی از فقهایی که قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب شده‌اند صریحاً استدلال کرده‌اند: این حرمت مستند است به اینکه اهل کتاب، نام خدا را هنگام ذبح نمی‌برند، نه اینکه اهل کتاب بودن مانع حلیت در شرایط ذبح باشد.

دیدگاههای متأخرین

علامه حلی که در رأس متأخرین است در کتاب «مختلف الشیعه» فرموده است:
 «المشهور عند علمائنا تحريم الذبائح الکفار مطلقاً سواء کان اهل ملة کالیهود و النصراری و المجوس او لا» (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۹۵).
 وی سپس قول مشهور را مورد تقویت قرار می‌دهد. علامه در کتب فقهی دیگر خود مثل «قواعد الاحکام» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۱۸) و «ارشاد الاذهان» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۶) همین عبارات را دارد، ولی در کتاب «تحریر الاحکام» سه قول برای این مسأله مطرح کرده و قول اصح را منع و حرمت ذبائح اهل کتاب می‌داند (حلی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۶۲۲).
 شهید اول صریحاً می‌گوید: «و یشرط فی الذابیح الاسلام او حکمه» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۹۹).
 فاضل مقداد؛ شاگرد شهید اول در کتاب «کنز العرفان» که بررسی آیات فقهی قرآن

است بعد از آنکه به تبیین آیات ذبح می‌پردازد دلیلی متقن بر حرمت ذبائح اهل کتاب نمی‌یابد، لکن بر قول مشهور فقهای شیعه بر حرمت ذبائح اهل کتاب استدلال می‌کند، لذا در انتها از متوقفین در مسأله می‌شود و از خداوند می‌طلبد که این گره فقهی برای او باز شود (فاضل مقداد، ۱۳۴۳ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

شهید ثانی نیز ابتدا می‌فرماید: «اختلف الاصحاب فی حکم ذبیحة الکتابین و منشأ الاختلاف، اختلاف الروایات فی ذلك و هی كثيرة من الطرفين» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۵۲)؛ فقهای شیعه در حکم ذبیحه اهل کتاب، اختلاف کرده‌اند و منشأ این اختلاف، اختلاف در روایات است که این روایات از هر دو طرف زیاد هستند. سپس، بعد از بررسی روایات صریحاً می‌گوید: «این روایات، نه تنها دلالتی بر حرمت ندارند، بلکه بر حلال بودن دلالت دارند، لکن ما قول به حرمت را می‌پذیریم؛ چون مطابق با فتوای معظم اصحاب است به حدی که نزدیک است جزء ضروریات مذهب شیعه شمرده شود مضافاً که مطابق با احتیاط هم هست» (همان).

محقق اردبیلی در «مجمع الفائدة و البرهان»، بعد از بررسی این مسأله به حلیت ذبائح اهل کتاب تمایل پیدا کرده، می‌گوید: «دلایل حرمت ذبائح اهل کتاب، عام و مطلق هستند، لذا مقید می‌شوند به اینکه اگر اهل کتاب، تسمیه بگویند ذبائح آنها حلال است» (اردبیلی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۷۸).

شیخ بهایی در رساله مستقلی به نام «ذبائح اهل کتاب» بعد از آنکه اقوال و ادله فقهای شیعه و سنی را بررسی کرده در انتها قول به حلیت را می‌پذیرد (بهائی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۹). «کاشف اللثام» هم معتقد است: «لایحل ذبیحة اهل کتاب وفاقاً للمشهور» (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۲۱۲).

صاحب جواهر که در این مسأله بسیار مستوفای بحث کرده، قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب شده است (نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۳۶، ص ۲۹).

بنابراین، با بررسی نظرات متأخرین مشخص می‌شود که در بین آنان نیز مسأله مورد اختلاف بوده و برخی از این فقهاء (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۶۵) با آنکه در بررسی ادله برای حرمت، دلیل متقنی پیدا نکرده‌اند، لکن با استدلال به شهرت فتوایی فقهاء قائل به حرمت شده‌اند و برخی دیگر مثل محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۷۸) و

صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۸۹) بعد از آنکه روایات مسأله را بررسی می‌کند، در صورت تسمیه، قائل به حلیت شده و علت حرمت را عدم تسمیه دانسته و اهل کتاب بودن را مانع برای حلیت ندانسته‌اند.

نظرات معاصرین

از معاصرین، آیه‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۱)، امام خمینی (امام خمینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۹۹)، آیه‌الله گلپایگانی (گلپایگانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۲) و سید عبدالاعلی سبزواری در «مذهب الاحکام» (سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۲۲، ص ۱۸۵)، صریحاً قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب شده‌اند.

به عنوان نمونه امام خمینی در «تحریرالوسیله» بعد از آنکه شرطیت اسلام در ذابح را مطرح می‌کند، می‌فرماید: «فلا تحل ذبیحة الکافر مشرکاً کان ام غیره، حتی الکتابی علی الاقوی» (همان).

بررسی ادله مسأله

با بررسی اقوال فقهاء مشخص شد که مسأله بسیار اختلافی است؛ به گونه‌ای که برخی از فقهاء قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب و برخی دیگر قائل به حلیت و برخی قائل به توقف در مسأله و برخی همچون شیخ طوسی در کتابی صریحاً قائل به حرمت و در کتاب دیگر حرمت را به خاطر عدم تسمیه به هنگام ذبح می‌دانند. لکن هر چند که شهید ثانی و صاحب جواهر، منشأ اختلاف را اختلاف در ادله و روایات دانسته‌اند، اما دلیل عمده در این مسأله آیات قرآن است. اگر چه روایات را هم باید بررسی کرد، و لو برخی از روایات در ذیل آیات و در تفسیر همان آیات مطرح شده است. بنابراین، ابتدا آیات را بررسی کرده، سپس به تحلیل روایات می‌پردازیم.

۱. ادله قرآنی

با توجه به آیاتی که در مسأله ذبح در قرآن مطرح شده و با نظر به استدلال فقهی‌های عظیم‌الشان شیعه در این مسأله مشخص می‌شود که سه آیه مورد استناد واقع شده است.

۱-۱. آیه ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره نحل

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (۱۱۴) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)؛ پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است حلال [و] پاکیزه بخورید و نعمت خدا را اگر تنها او را می‌پرستید شکر گزارید (۱۱۴)، جز این نیست که [خدا] مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام گردانیده است [با این همه] هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود و سرکش و زیاده‌خواه نباشد قطعاً خدا آمرزنده مهربان است (۱۱۵).

آنچه در بحث‌های فقهی در مورد این دو آیه، مورد استدلال قرار گرفته عمدتاً ناظر به آیه دوم است که با ادات حصر «انما» مطرح شده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۶). شبیه همین آیه در سوره بقره، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ نیز مطرح شده است. تنها نکته‌ای که در تمایز بین این آیات قابل ذکر است مکی بودن آیات سوره نحل و مدنی بودن آیات سوره بقره است که در ابتدای هجرت پیامبر ﷺ به مدینه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۴). البته تکرار این آیات نیز دلالت بر توجه و عنایت باری تعالی می‌کند که نباید مورد غفلت قرار گیرد. اینکه خداوند متعال بیان حرمت خویش را با «انما» بیان می‌کند نشان از حصر حقیقی در این موارد چهارگانه می‌کند، نه حصر اضافی؛ در غیر این صورت، تخصیص و حصر، بی‌وجه می‌شود (بهایی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۹).

«میتة» در لغت، حیوانی است که خود به‌خود بمیرد (ابن منظور، ۱۴۳۲ق، ص ۹۱)، ولی در اصطلاح فقهی و قرآنی، اعم است و حتی حیوانی که بر وجه غیر شرعی، ذبح شده باشد را نیز شامل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱۳).

یکی از موارد چهارگانه‌ای که در این آیه، حرام شمرده شده «ما اهل لغیر الله» است؛ حیوانی که هنگام ذبح آن نام غیر خدا برده شود. با اینکه «ما اهل لغیر الله» از مصادیق میتة است، لکن شارع متعال آن را قسیم میتة قرار داده است؛ چون این نوع ذبح در بین مشرکان مرسوم بوده است (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۸، ص ۲۰۲). از آنجا که بسیاری از مردم نمی‌دانستند اگر حیوانی برای غیر خدا ذبح شود مصداق میتة است بر حرمت آن تصریح شده است (همان).

البته مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در تفسیر «ما اهل لغیر الله» می‌گوید: «احتمال دارد

مراد، حیوانی باشد که برای غیر خدا ذبح شود و حتی احتمال دارد مراد حیوانی باشد که برای غیر خدا ذبح نشود، لکن هنگام ذبح، اسم غیر خدا بر آن برده شود» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۹۷). عمومیت حرمت الهی هر دو احتمال را در بر می‌گیرد. البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود احتمال دوم را ترجیح می‌دهد و می‌فرماید: «احتمال اول، بدیهی است و نیاز به بیان خاص الهی نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۴)، لکن همانطور که مرحوم شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» گفته است احتمال اول، قابل تقویت است (حر عاملی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۴۸۹).

چون در برخی از روایات آمده که راوی از امام جواد علیه السلام تفسیر «ما اهل لغیر الله» را می‌پرسد، حضرت فرمود: «ما ذبح لصلوات او و ثن او شجر حرم الله ذلک کما حرم المیتة» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۸۵).

آنچه در تحلیل فقهی این آیه می‌توان استنباط کرد این است که این آیه به صراحت دلالت می‌کند بر حرمت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شود یا نام غیر خدا بر آن برده شود و هیچ دلالتی بر شرطیت اسلام در ذبح یا حرمت ذبائح اهل کتاب ندارد.

۲-۱. آیات ۱۱۸-۱۲۱ سوره انعام

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُررْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَانِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنْ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۲۰) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِتَّكُمُ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)﴾؛ پس اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید (۱۱۸) و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید با اینکه [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده، جز آنچه بدان ناچار شده‌اید برای شما به تفصیل بیان نموده است و به راستی بسیاری [از مردم دیگران را] از روی نادانی با هوسهای خود گمراه می‌کنند. آری! پروردگار تو به [حال]

تجاوزکاران داناتر است (۱۱۹) و گناه آشکار و پنهان را رها کنید؛ زیرا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند به زودی در برابر آنچه به دست می‌آوردند، کیفر خواهند یافت (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید؛ چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در خفا شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید (۱۲۱).

آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱ سوره انعام از مهم‌ترین آیاتی است که بسیاری از فقهای شیعه، متذکر آن شده و استدلالهای فقهی خویش را از آن مطرح کرده‌اند؛ همانطور که مرحوم علامه طباطبایی فرموده است تمامی عنایت شارع متعال در این آیات به «کلوا» و «لاتأکلوا» است و جملات دیگر به تتبع آن ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۴۰۱)؛ چون محور بحث در این آیات بر این نکته استوار است که می‌فرماید: «ذبیحه‌ای که نام خدا بر آن برده شده حلال و در صورت عدم ذکر، حرام است». لذا باید با دقت بیشتری به تحلیل این آیات پردازیم.

اولین نکته آن است که این آیات، مکی است و حکم و جوب تسمیه در سلسله آیات مکی تشریح شده است. همانطور که خداوند متعال، حرام کرده بود خوردن گوشت حیواناتی را که برای غیر خدا ذبح شده‌اند یا اسم غیر خدا بر آن برده شده است (آیه ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره نحل)، علی‌الظاهر مطابق این آیات، خداوند متعال حکم و جوب تسمیه را هنگام ذبح تشریح فرموده است. برخی از مفسران قائل شده‌اند جمله «انه لفسق» در واقع، بیان علت این تحریم است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: جمله «وانه لفسق» نیز حرمت مذکوره را تعلیل و تثبیت می‌کند و تقدیر جمله در حقیقت چنین می‌شود: خوردن از گوشت میت و گوشتی که هنگام ذبح، اسم خدا بر آن برده نشده، فسق است و هر فسقی اجتنابش واجب است. پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است. لکن حق در مسأله آن است که «واو» در «وانه لفسق» را واو حالیه بگیریم؛ چون اگر واو را عاطفه بگیریم در این صورت «وانه لفسق» عطف بر «لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه» می‌شود و عطف جمله خبریه بر جمله انشائیة ممنوع است (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۵۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۸ق، ص ۷۶).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، صریحاً در ذیل آیه «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» می‌فرماید: «این آیه دلالت دارد بر اینکه نام خدا هنگام ذبح واجب است و همچنین دلالت دارد بر اینکه خوردن ذبائح کفار جایز نیست؛ چون کفار بر ذبیحه خود اسم خدا را

نمی‌برند و اگر هم یاد خدا کنند اعتقادی به وجوب تسمیه ندارند یا اصلاً اعتقادی به خدای حقیقی ندارند پس ذبیحه آنها حرام است» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۳۵۷).

قبل از طبرسی، شیخ مفید اولین فقیه شیعی است که در استدلال به حرمت ذبائح اهل کتاب به این آیه استدلال کرده است (مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۷۹).

سید مرتضی از قدماء (علم الهدی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۸۸) و علامه حلی از متأخرین (حلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۸، ص ۲۹۶) در بیان حرمت ذبائح اهل کتاب، همین استدلال شیخ مفید را مطرح کرده، سپس استدلال دیگری مطرح نموده‌اند به اینکه اهل کتاب، معرفت حقیقی به خدای متعال ندارند.

بسیاری از فقهای شیعه از قدماء تا متأخرین و معاصرین که قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب شده‌اند همین استدلال را مطرح کرده‌اند و تحلیلی که طبرسی ذکر فرموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۳۵۵) در واقع برگرفته از همین استدلالهاست؛ البته طبرسی از قدماء نیز محسوب می‌شود، لکن باید بگوییم این دو آیه (آیه ۱۱۸ و ۱۲۱ سوره انعام) هر چند صراحت بر وجوب تسمیه دارند، ولی هیچ دلالتی بر شرطیت اسلام در ذابح ندارند؛ همانطور که برخی از فقهاء متذکر شده‌اند از مجهول آوردن «ذکر و لم یذکر» مشخص می‌شود که معیار بردن نام خداست، نه مسلمان بودن (فاضل مقداد، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۳۱۲). نکته دیگر آنکه سید مرتضی علم الهدی، اولین فقیه شیعی است که صریحاً فتوی می‌دهد اگر اهل کتاب، تسمیه هم بگویند باز صحیح نیست؛ چون معرفت حقیقی به باری تعالی ندارند. در جواب ایشان باید گفت آنچه در مباحث فقهی قابل استنباط است مقام اثبات است، نه مقام ثبوت. چه بسا در مقام ثبوت همین اشکال به برخی از فرقه‌های مسلمین در این باب یا ابواب دیگر شود که پذیرش آن لوازمی را به دنبال دارد که شاید خود ایشان راضی به آن نباشد.

شهید ثانی در «مسالک الافهام» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۵۴) و برخی دیگر از فقهای شیعه (شیخ بهائی، ۱۴۲۸ ق، ص ۶۱) قائل شده‌اند که این دو آیه، دلالتی بر حرمت ذبائح اهل کتاب ندارند.

پس از این آیات، شرطیت اسلام در ذبح فهمیده نمی‌شود؛ بلکه آنچه استفاده می‌شود حرمت ذبائحتی است که ذکر خدا هنگام ذبح ترک شود یا نام غیر خدا بر آن برده شود (شهید ثانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۱، ص ۴۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲، ص ۸۶)؛ زیرا در اینجا

«انه لفسق» حالیه است و فسق آن چیزی است که با نام غیر خدا ذبح شود؛ به خاطر اینکه خداوند متعال در آیات دیگری در همین سوره [انعام] و سوره‌های دیگر صریحاً فسق را به «ما اهل لغیر الله به» معنا کرده است.

۳-۱. آیات ۳-۵ سوره مائده

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنِزِيرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ بَیْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳) يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعَلَّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)﴾؛ بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد، مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا]ست ... و هر کس دچار گرسنگی شود بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است (۳) از تو می پرسند چه چیزی برای آنان حلال شده است بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما به عنوان مریبان سگ‌های شکاری از آنچه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده‌اید [برای شما حلال شده است]. پس از آنچه آنها برای شما گرفته و نگاه داشته‌اند بخورید و نام خدا را

بر آن ببرید و پروای خدا بدارید که خدا زودشمار است (۴) امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید، نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شک کند قطعاً عملش تباہ شده و در آخرت از زیانکاران است (۵).

شیعه و سنی، اتفاق دارند که سوره مائده به ویژه این آیات نخستین، در اواخر عمر مبارک پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۹)، لذا می‌تواند ناسخ آیات قبلی باشد. پس باید با دقت بیشتری به تحلیل آن پرداخت.

«ذلکم فسق» در آیه به همه موارد مطرح شده در آیه بر می‌گردد و خداوند متعال، تمامی موارد ذکر شده را فسق و گناه بر شمرده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۹)، لذا این احتمال که بگوییم به خصوص «استقسام» به «ازلام» بر می‌گردد با سیاق آیه سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۹؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۲۰).

مضافاً که این آیه با کلمه «الیوم» در مقام بیان یک نوع امتنان بر امت اسلامی است از این باب که خداوند، امید کافران را ملحق به یأس کرده و به نحوه خاص دلگرمی به جامعه اسلامی و پیروزی و سیطره آنها می‌دهد (همان). بر همین مبناست که دین جهانی اسلام و جامعه عظیم مسلمانان را در ارتباط با دیگر ملت‌ها به این امتنان توجه داده که طعام اهل کتاب برای مسلمانان، حلال است.

واژه طعام که در آیه مطرح شده، مورد بحث بسیاری از مفسرین و فقهاء قرار گرفته است لازم می‌نماید مورد توجه دقیق قرار بگیرد.

جوهری در «صحاح اللغة» می‌نویسد: «طعام، عبارت است از غذا و هر چیز خوردنی، گاهی در مورد گندم نیز به کار می‌رود» (جوهری، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۱۹۷۴). در «لسان العرب» آمده است: «طعام هر آن چیزی است که خورده می‌شود، ولی در لسان اهل حجاز اگر طعام بدون قید و شرط آورده شود غالباً به معنای گندم است» (ابن منظور، ۱۴۳۲ق، ج ۱۲، ص ۳۶۳).

ابن فارس در «معجم مقاییس اللغة» می‌نویسد: «طعام چیز خوردنی است» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۱۳).

مفسران نیز در تفسیر طعام، دچار اختلاف شده‌اند. برخی مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۰۲) و فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳) قائل شده‌اند مراد از طعام در اینجا حبوبات مثل گندم، جو، عدس و مانند آن است که مرحوم علامه طباطبایی نیز این قول را مورد پذیرش قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۲۹).

لکن برخی از مفسران مانند طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۱۵) و بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸) قائل شده‌اند طعام در این آیه، عام است و شامل هر نوع خوردنی می‌شود.

نگارنده با تحقیق در واژه طعام در آیات متعددی از قرآن کریم (مائده (۵): ۷۵؛ دهر (۷۶): ۸؛ کهف (۱۸): ۱۹؛ بقره (۲): ۶۱ و ۲۵۹؛ فرقان (۲۵): ۷؛ احزاب (۳۳): ۵۳) به این نتیجه رسیده که قول دوم، قول حقی است. اگر طعام به طور مطلق و بدون قید و شرط، ذکر شود مراد مطلق خوردنی‌هاست و حمل آن بر حبوبات مانند گندم، جو، عدس و امثال آن نیازمند قرائن و شواهدی است.

لذا از آنجا که این آیات، جزء آخرین آیاتی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده و لسان آیه، نشان از نوعی امتنان بر امت اسلامی دارد و خداوند متعال می‌خواهد امتنان خویش را با اکمال دین و اتمام نعمت، متذکر جامعه عظیم مسلمانان کند، و عده حلیت طعام اهل کتاب را به تمام مسلمین مطرح می‌فرماید. بر همین اساس است که «محمدجواد مغنیه» در ذیل این آیه می‌گوید: «اما تفسیر الطعام بالحبوب الخاصة فیعید کل البعد عن فصاحة القرآن و بلاغه» (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۹). بنابراین، اینکه حلیت طعام اهل کتاب را منحصر به حبوبات کنیم کاملاً بعید است و از فصاحت و بلاغت قرآن دور می‌باشد. ممکن است کسی بگوید روایات تفسیری در ذیل این آیات، وارد شده که طعام را تفسیر به حبوب و امثال آن کرده است. در جواب باید گفت در مجموع، سه روایت تفسیری در اینجا وجود دارد که فقط یک مورد آن از نظر سند معتبر است (حر عاملی، ۱۳۷۳ش، ج ۱۶ ابواب الذبائح، باب ۲۶، ح ۱) که از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود مراد از طعام در این آیه چیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «الحبوب و اشباهها».

لکن همانطور که برخی از فقهاء فرموده‌اند: مراد امام علیه السلام ذکر مصادیق بوده است، نه بیان تخصیصی؛ زیرا این تخصیص هیچ وجهی نسبت به دیگر کفار از غیر اهل کتاب ندارد؛ چون جوب و اشباه آن از غیر اهل کتاب نیز از حلیت برخوردار است (بهائی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۱). مضافاً که از سیاق آیه و فصاحت و بلاغت قرآن به دور می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۹). مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

«مسلمانان پس از آن همه سخت‌گیری‌های کاملی که در مورد معاشرت با اهل کتاب از شرع مشاهده کرده‌اند درباره حلیت غذای آنها به تردید و اضطراب افتاده‌اند. خداوند متعال برای رفع این اضطراب، حلال‌بودن طیبات را ضمیمه کرد تا آن تردیدها را کاملاً رفع کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۳۱).

لکن همانطور که برخی گفته‌اند این حلیت «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ» باید چیز جدیدی را که پیش از این حلال نبود، حلال کند که آن یا منحصر در ذبائح اهل کتاب است یا این حلیت، عام است و شامل ذبائح هم می‌شود (همان؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۱). مضافاً که حبوبات و بسیاری از خوراکی‌های اهل کتاب در نزد مسلمین از حرمت برخوردار نبوده و آیه در صدد بیان حلیت طعامی است که مربوط به اهل کتاب است. لذا مرحوم شهید ثانی صریحاً می‌فرماید: «تخصیص طعام در این آیه، امتنانی بر حبوبات خلاف فهم و عرف است» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۵۴). نکته دیگری که برخی از فقهاء به آن استدلال کرده‌اند این است که مفرد مضاف، افاده عموم می‌کند و طعام در این آیه که مفرد مضاف است افاده عموم می‌کند و شامل همه خوردنی‌ها، حتی ذبائح آنها نیز می‌شود (جناتی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۶).

۲. روایات

غالب فقهای قائل به حرمت ذبائح اهل کتاب شده‌اند مثل مرحوم شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی و فقهای دیگر استنادشان به آیاتی است که وجوب تسمیه را مطرح می‌کنند و این آیات، هیچ دلالتی بر شرطیت اسلام در ذابح نداشتند و به عبارت دیگر، اهل کتاب بودن را مانع نمی‌دانند، بلکه از آیه ۵ سوره مائده استفاده می‌شود ذبائح اهل کتاب، حلال است. آیا از روایات می‌توان بر حرمت استدلال استفاده کرد و آیه

قرآن را با روایات تخصیص زد یا خیر؟

با بررسی روایاتی که در این مسأله وارد شده، بیش از چهل و چهار روایت یافت می‌شود که مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۳۶، ص ۸۶-۸۱) و مرحوم شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۵۳) از کثرت این همه روایت و اختلافی که در دلالت آنها وجود دارد دچار تعجب شده‌اند. بیان یک یک این روایات فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد، لکن باید در یک جمع‌بندی به نتیجه آن اکتفاء نمود.

صاحب جواهر، تمامی این روایات را در دوازده طائفه تقسیم‌بندی کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد (نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۳۶، ص ۸۶-۸۱)، لکن می‌توان روایات را در چهار طائفه مورد تحلیل قرار داد.

طائفه اول: روایاتی است که به طور مطلق از خوردن ذبائح اهل کتاب، منع می‌کند (حر عاملی، ۱۳۷۳ش، ج ۱۶، ص ۳۴۱، ابواب الذبائح، باب ۲۷).

طائفه دوم: روایاتی که به طور مطلق، حلیت ذبائح اهل کتاب را مطرح می‌کند (همان، باب ۲۶).
طائفه سوم: روایاتی که حلیت ذبائح اهل کتاب را مشروط می‌کند به اینکه آنها نام خدا را هنگام ذبح بگویند (همان، باب ۲۶ و ۲۷).

طائفه چهارم: روایاتی که منع می‌کند از خوردن ذبائح برخی از طوایف اهل کتاب؛ مثلاً می‌فرماید: «لا تأکل ذبیحة نصاری تغلب» (همان، باب ۲۷ و ۲۸).

در بررسی تمامی این روایات باید بگوییم:

اولاً: همانطور که برخی از فقهاء فرموده‌اند می‌توانیم روایات دال بر حلیت ذبائح اهل کتاب را ترجیح دهیم که مرجحات آن را متذکر می‌شویم. لذا روایاتی که حرمت را مطرح می‌کند مقید می‌کنیم به جایی که اهل کتاب، نام خدا را هنگام ذبح نگویند (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۴۵۴) و شاهد بر این جمع، روایات متعددی است که صریحاً می‌فرماید ذبائح آنها را نخورید؛ چون اسم خدا را نمی‌برند و طائفه چهارم که منع از ذبائح طوائف خاصی از اهل کتاب می‌کند. این روایات از قبیل قضایای خارجی است و نمی‌توان حکم کلی بر حرمت را از آنها استفاده کرد.

ثانیاً: روایاتی که حلیت ذبائح اهل کتاب را مطرح می‌کند؛ هم از کثرت و شهرت بیشتری برخوردار بوده و هم احادیث صحاح متعددی در آن آمده است.

ثالثاً: روایات حلیت با آیات الهی، سازگاری دارند که قبلاً گفتیم آیات الهی به ویژه آیه ۵ سوره مائده، دلالت بر حلیت ذبائح اهل کتاب دارد.

رابعاً: روایات حلیت با عمل پیامبر ﷺ موافق است. شیعه و سنی در تاریخ (ابن اثیر، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۲۱؛ طبری، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۳۰۲) و در منابع روایی (کلینی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۰۸؛ صحیح مسلم، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۱۷۹) نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ از گوشت ذبح شده یهودیان میل فرمود و مسموم گردید که نقل این روایت آن هم با چند سند صحیح مطرح شده است.

استثناء

هر چند حلیت یا حرمت ذبائح اهل کتاب، مورد بحث است، لکن در ذبح حج که از آن تعبیر به «هدی» یا «اضحیه» می‌شود بین فقهای شیعه، اجماع و تسلیم وجود دارد (حلی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۸) بر اینکه ذبح در آن باید مسلمان باشد و آیات (حج (۲۲): ۳۴، ۳۶ و ۳۷) و روایات (حر عاملی، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ابواب الهدی، ص ۲۱۲) متعددی هم داریم که با سند صحیح و به صراحت دلالت دارند بر اینکه ذبح در قربانی حج باید مسلمان باشد.

مؤیدات فقهی

مسائلی در ابواب متعددی از فقه مطرح شده و مورد قبول قریب به اتفاق فقهای شیعه است که از آن مسائل می‌توان نیز در این بحث استمداد جست؛ مثلاً فقهای شیعه فتوی داده‌اند در ضمن عقد جزیه می‌توان اهل ذمه را ملزم ساخت تا چند روز مسلمانانی را که از آن مناطق عبور می‌کنند میهمان کنند و به آنان غذا بدهند (منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۲۲).

یا مثلاً اگر زوجین اهل کتاب بودند و یکی از دو مسلمان شد می‌توانند زندگی زناشویی خود را تا آخر عمر ادامه دهند (نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۳۰، ص ۵۰).

یا مثلاً مسلمان می‌تواند زن یهودی یا نصرانی را برای پرورش و شیردادن بچه خود انتخاب کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۱).

و موارد متعدد دیگر نشان می‌دهد که معاشرت با اهل کتاب و خوردن از غذای آنها حلال است.

نتیجه گیری

با بررسی اقوال فقهاء از قدماء، متأخرین و معاصرین مشخص می شود ادعای اجماع بر حرمت ذبائح اهل کتاب، صحیح نیست و حتی ادعای شهرت در آن از قوت برخوردار نیست؛ بلکه بسیاری از قدماء که قائل به حرمت شده اند این حرمت را مشروط کرده اند به اینکه اهل کتاب، هنگام ذبح حیوانات نام خدا را نمی برند. در بررسی ادله سعی شده تأمل و تحلیل بیشتری در آیات قرآن کریم در این باب شود؛ چون دلیل بسیاری از فقهاء بر حرمت، مستند به این آیات می باشد. با بررسی آیات شریفه مشخص می شود دو آیه، سهم عمده ای در استدلال فقهاء دارد. با تأمل و تحقیق در آیه ۱۲۱ سوره انعام مشخص می شود این آیه نهایتاً دلالت بر وجوب تسمیه دارد و هیچ دلالتی بر شرطیت اسلام در ذابح ندارد و اگر بپذیریم در مورد ذبائح اهل کتاب به دلالت مفهومی، حرمت آن را - در صورت ترک تسمیه - می رساند، اما با توجه به آیه ۵ سوره مائده ﴿الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ...﴾ که از آخرین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد این مطلب استفاده می شود که این آیه به نوعی امتنان بر امت اسلامی را مد نظر قرار داده و می خواهد حلیتی جدید را مشروعیت بخشد که قبلاً نبوده است و مراد از طعام در این آیه به قول کثیری از مفسران، عام است و شامل هر نوع خوردنی می شود که ذبائح اهل کتاب را نیز در بر می گیرد و قرائنی هم بر این استدلال مطرح شده و در بررسی ادله روایی هم مشخص گردید که روایات حلیت ذبائح اهل کتاب از کثرت، شهرت و صحت بیشتری برخوردار هستند. مضافاً که با ظاهر آیات، تطابق بیشتری دارد. شایان ذکر است حلیت ذبائح اهل کتاب در صورتی است که حیوان، مطابق با شرایط اسلام ذبح شده باشد و در آخر باید گفت قربانی در باب حج به اجماع و روایات متعددی، استثناء شده که حتماً باید ذابح مسلمان باشد و از غیر مسلمان پذیرفته نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.

٥. ابن زهره، حمزة بن علي (١٤١٧ق)، غنية النزوع، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٦. ابن حمزه، محمد بن علي (١٤٠٨ق)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٣٢ق)، لسان العرب، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
٨. اردبيلي، ملا احمد (١٤٢١ق)، مجمع الفائدة و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٩. اصفهاني، محمد (١٤٢٢ق)، كشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
١٠. امام خميني، سيد روح الله (١٤٠٣ق)، تحرير الوسيلة، تهران: مكتبة الاعتماد.
١١. بحراني، سيد هاشم (١٤٠٥ق)، تفسير برهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
١٢. شيخ بهائي، محمد بن حسين (١٤٢٨ق)، ذبائح اهل الكتاب، قم: انتشارات وفا.
١٣. جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥ق)، احكام القرآن، بيروت: دار احياء التراث.
١٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤٢٧ق)، الصحاح، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
١٥. جناتي، ابراهيم (١٣٧٥)، حليّ ذبائح اهل كتاب، قم: انتشارات كيهان.
١٦. حر عاملي، محمد بن الحسن (١٣٧٣)، وسائل الشيعه، تهران: انتشارات اسلاميه.
١٧. حلي، محمد بن ادريس (١٤٢٨ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
١٨. حلي، جعفر بن الحسن (١٣٧٣)، شرائع الاسلام، قم: انتشارات اميد.
١٩. ----- (بي تا)، مختصر النافع فى فقه الاماميه، مصر: دار الكتاب العربى.
٢٠. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر (١٤١٩ق)، قواعد الاحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢١. ----- (١٤٢١ق)، تحرير الاحكام الشرعية، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٢٢. ----- (بي تا)، تذكرة الفقهاء، تهران: انتشارات مكتبة المرتضويه.
٢٣. ----- (١٤١٠ق)، ارشاد الازهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٤. ----- (١٤١٨ق)، مختلف الشيعه، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٥. حلي، يحيى بن سعيد (١٤٠٥ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه علميه.
٢٦. حويزى، على بن جمعه (١٤١٥ق)، تفسير نور الثقلين، قم: انتشارات اسماعيليان.
٢٧. خويى، سيد ابوالقاسم (١٤١٠ق)، منهاج الصالحين، بيروت: دار الزهراء.
٢٨. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، المفردات فى الفاظ القرآن، بيروت: دار العلم.
٢٩. راوندى، قطب الدين سعيد (١٤٠٥ق)، فقه القرآن فى شرح آيات الاحكام، قم: انتشارات مرعشى نجفى.
٣٠. سبزواري، سيد عبدالاعلى (١٤١٧ق)، مهذب الاحكام، قم: انتشارات الهادى.
٣١. سلاز ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز (١٤١٠ق)، المراسم العلويه، بيروت: دار التراث.
٣٢. شبيرى زنجاني، سيد موسى (١٣٨٢)، تقريرات بحث النكاح، مؤسسه رأى پرداز.
٣٣. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤١٠ق)، اللمعة دمشقية، بيروت: مؤسسة فقه الشيعه.
٣٤. شهيد ثانى، زين الدين على (١٤٢١ق)، مسالك الافهام، قم: مؤسسه معارف اسلامي.

۳۵. ----- (۱۴۰۸ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات كتابخانه آيةالله مرعشى نجفى.
۳۶. صدوق، محمدبن على (۱۴۰۱ق)، المقنع، تهران: دارالكتب الاسلامية.
۳۷. ----- (۱۴۰۵ق)، الهدايه، تهران: انتشارات مرتضوى.
۳۸. طباطبايى، سيدعلى (۱۴۱۵ق)، رياض المسائل، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۳۹. طباطبايى يزدى، سيدمحمدكاظم (۱۴۱۰ق)، عروة الوثقى، بيروت: مؤسسة فؤاد.
۴۰. طباطبايى، سيدمحمدحسين (۱۳۷۴)، تفسير الميزان، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۴۱. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البيان، تهران: انتشارات مرتضويه.
۴۲. طبرى، محمدبن جرير (۱۳۵۷)، تاريخ طبرى، مصر: مطبعة الاستقامة.
۴۳. طوسى، محمدبن الحسن (۱۳۸۷)، المبسوط فى فقه الامامية، تهران: مكتبة المرتضوى.
۴۴. ----- (بى تا)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، قم: انتشارات قدس محمدى.
۴۵. ----- (۱۴۱۱ق)، تفسير تبيان، بيروت: دارالاحياء التراث.
۴۶. ----- (۱۴۱۶ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۴۷. طيب، عبدالحسين (۱۳۷۸)، اطيب البيان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۴۸. علم الهدى، سيدمرتضى (۱۴۱۷ق)، الانتصار، قم: مؤسسه الهدى.
۴۹. فاضل مقداد، على بن محمد (۱۳۴۳ق)، كنز العرفان، تهران: مكتب المرتضويه.
۵۰. فاضل لنكرانى، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصيل الشريعة، قم: دارالتعارف.
۵۱. فيض كاشانى، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسير صافى، تهران: انتشارات صدر.
۵۲. قشيرى نيشابورى، مسلم بن حجاج (۱۳۹۸ق)، صحيح مسلم، بيروت: دارالفكر.
۵۳. كلينى، محمدبن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافى، تهران: دارالكتب الاسلامية.
۵۴. گلپايگانى، سيدمحمدرضا (بى تا)، جامع المسائل، قم: انتشارات عباد.
۵۵. مراجع معظم تقليد (۱۳۸۴)، توضيح المسائل سيزده مرجع، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۵۶. معرفت، محمدهادى (۱۴۱۰ق)، التمهيد فى علوم القرآن، قم: مركز مديريت حوزه، ج ۳.
۵۷. مغنيه، محمدجواد (۱۴۲۵ق)، تفسير الكاشف، تهران: دارالكتب الاسلامية.
۵۸. مفيد، محمدبن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۵۹. منتظرى، حسينعلى (۱۴۱۱ق)، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، قم: انتشارات مركز جهانى علوم اسلامى.
۶۰. نجاشى، ابوالعباس احمد (۱۴۲۷ق)، رجال النجاشى، قم: دفتر نشر اسلامى.
۶۱. نجفى، محمدحسن (۱۳۶۵)، جواهر الكلام، تهران: دارالكتب الاسلامية.
۶۲. هاشمى شاهرودى، سيد محمود (۱۳۹۲)، جزوه مدخل فقه، قم: انتشارات فقه اهل بيت عليهم السلام.